

امیرعلی ابوالفتح :**ایران اولویت کاخ سفید نخواهد بود**

۳

دیگر هستند. ایران، جز، اولویت‌های اصلی نیست. حتی به گفته مقامات امریکایی، حملات سایبری، زمان گریز هسته‌ای ایران را هم کاهش می‌دهد؛ بنابراین ایران به‌عنوان اولویت و یک موضوع مهم در قیاس با موضوعات مهم دیگر برای امریکا، در اولویت قرار ندارد. نکته بعدی این است که عموماً رؤسای جمهور امریکا ترجیح می‌دهند که در دوره اول ریاست جمهوری خود وارد موضوعات پرتنش و پرحاشیه نشوند. به‌همین دلیل می‌بینیم که در دولت دوم باراک اوباما برجام به نتیجه رسید. در دولت اول ترامپ فشار حداکثری افزایش یافت و در دور دوم دست به یک کار پریسک زد. پس در مقایسه بین دولت ترامپ و دولت بایدن، دولت ترامپ دوره اول خود را طی کرده است و شرایط فشار حداکثری را پشت سر گذاشته و چه بسا در دولت دوم خود با دست بازتری به‌دنبال تعامل با ایران باشد؛ اما دولت بایدن دوره اول خود را پیش رو خواهد داشت و خیلی پریسک هست که بخواید وارد چنین موضوع تنش زایی شود؛ ضمن اینکه در داخل امریکا هم در برابر چنین موضوعی، فشار ومقاومت زیاد است. از سوی دیگر، نتانیاهو هم به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود تا جلو مدیریت بحران روابط با تهران و واشنگتن را بگیرد. پس احتمال دارد که حل و فصل این موضوع به دور دوم کشیده‌شود.

یک مسأله مهم دیگر این است که چه بسا در صورت پیروزی بایدن، با این شرایط مواجه شویم که در دور دوم با توجه به سن زیاد جو بایدن در انتخابات سال ۲۰۲۴ شرکت نکند. از این جهت ممکن است که کاملاً هریس به‌عنوان معاون رئیس جمهوری وقت از بالاترین بخت برای رسیدن به ریاست جمهوری برخوردار باشد. در این صورت تیم کاملاً هریس چندان موافق ورود به عرصه‌ای که ممکن است ریاست جمهوری سال ۲۰۲۴ را تحت تأثیر قرار دهد، نباشد؛ بنابراین با این وضعیت مواجه می‌شویم که چه بسا در صورت پیروزی بایدن هم ایالات متحده مسیر طولانی‌تری دربارہ مشکلات ایران طی کند. اینکه ما تصور کنیم بعد از ۲۰ ژانویه با دوسه ماه تأخیر، امریکا با ایران وارد تعامل می‌شود و دادوستدی انجام می‌دهد و تحریم را بر می‌دارد و دلجویی می‌کند و امتیازاتی ردوبدل می‌شود، دور از واقعیت خواهد بود.

اگر بخوایم مقایسه‌ای بین دولت ترامپ و دولت بایدن داشته باشیم، ما با یک «فشار حداکثری حداکثر» از سوی دولت ترامپ مواجه هستیم و یک «فشار حداکثری حداقل» از سوی دولت بایدن؛ یعنی به هر حال، این فشار حداکثری بر ایران اعمال خواهد شد، اما میزان و شدت این فشار حداکثری متفاوت خواهد بود. از منظر امریکا هیچ لزومی وجود ندارد که این کشور وارد تعاملی با جمهوری اسلامی ایران شود که مشکلات جمهوری اسلامی ایران را کاهش دهد. زمانی برجام به نتیجه رسید که ایران و امریکا به یک نوع «توازن وحشت» رسیدند: امریکایی‌ها وحشت داشتند که بزودی ایران به سلاح اتمی دست می‌یابد و ایرانی‌ها هم به این نتیجه رسیده بودند که بزودی اقتصاد ایران فرومی‌پاشد. پس در یک مقطع تاریخی دو طرف به این نتیجه رسیدند که نیروهای خود را عقب بکشند و ابتدا مرحله «فریز در برابر فریز» را مطرح کردند و بعد «تعهد در برابر تعهد» را گام به گام به‌جلو بردند.

از جمله امتیازاتی که تیم جوبایدن از ایران مطالبه می‌کند تجدید نظر در مباحث درون برجامی و تعهدات منطقه‌ای است؛ بنابراین همان حرف‌هایی که دونالد ترامپ پیش از خروج از برجام مطرح می‌کرد و بارها اعلام کرده بود که بیابید و مجدداً مذاکره کنیم، همان‌ها نیز از طرف جوبایدن مطرح خواهد شد.

نکته آخر اینکه روابط تهران و واشنگتن الزاماً متأثر از آنچه که فقط در واشنگتن می‌گذرد نیست؛ یعنی نباید تصور کنیم که فعل

در خصوص شرایط کنونی انتخابات امریکا، ما با یک مجموعه عدم قطعیت‌ها مواجه هستیم، هم در مورد دونالد ترامپ که چهار سال رئیس جمهوری بوده و هم در مورد جو بایدن. اگر ترامپ به‌عنوان رئیس جمهوری انتخاب شود هیچ دلیلی وجود ندارد که الزاماً رئیس جمهوری در دور دوم حضور خود همان سیاست قبلی خود را ادامه دهد؛ یعنی اگر دونالد ترامپ را این گونه تصور کنیم که در قبال جمهوری اسلامی ایران سیاست سختی را درپیش گرفته و فشار حداکثری را دنبال کرده، الزاماً به این معنا نیست که در دور دوم نیز به‌دنبال همین موضوع باشد. پس در مورد ترامپ نمی‌توان به‌صورت قطعی درنظر گرفت که همان سیاست قبلی خود را ادامه خواهد داد.

در مورد جو بایدن وضعیت دشوارتر است. ما هیچ تصور واقعی در مورد آنچه که قرار است در آینده رخ دهد، نداریم. الزامی ندارد که بگوییم بایدن دنباله روی اوباما است، اگر چه معاون وی بوده است. در واقع به این معنا نیست که ما دولت اول بایدن را، دولت سوم اوباما در نظر بگیریم؛ بنابراین اگر به‌دنبال قضاوت درباره دولت بعدی هستیم باید منتظر شویم تا اولاً تکلیف انتخابات روشن شود، بعد هم تیم امنیت ملی هر کدام از این دو نامزد اعلام شود. در مورد ترامپ این فرض محتمل است که افرادی در دور دوم بیایند و ما با تغییر چهره‌ها مواجه شویم؛ یعنی بعد از اینکه یک مجموعه سیاست‌ها در دور اول موفقیت‌آمیز نبود، افرادی جایه جا شوند و در سیاست‌ها با زبینی صورت بگیرد. می‌شود حضور افراد ملایم‌تر و معتدل‌تر را متصور شد یا افراد تندروتر را در نظر گرفت. پس باید صبر کرد تا دولت دوم ترامپ تشکیل شود. مرسوم است که در دور دوم عناصر کلیدی دولت تغییر می‌کنند، مخصوص وزیر امور خارجه. معمولاً وزیر امور خارجه‌ای که در دور اول حضور داشته است در دور دوم حضور ندارد. به‌عنوان یک فرض می‌توان تصور کرد فردی متعادل‌تر از پمپئو وزیر امور خارجه شود یا فردی که شاید از پمپئو هم تندروتر باشد، مثلاً شخصی مثل تد کروزر. ترکیب دولت احتمالی بایدن نیز باید مشخص شود.

هر موضعی که در دوره پیش از انتخابات به‌صورت انفرادی گرفته می‌شود پس از انتخابات به‌صورت تیمی و طبق نظر متفکران و هسته‌ای مرکزی تصمیم‌گیری مشخص می‌شود که به عملکردهای دولت بعدی خط و جهت می‌دهد. به‌عنوان نمونه، در جای‌جای کتاب جان بولتون، ترامپ می‌خواهد مسیری را پیش ببرد که اطرافیان وی نمی‌گذارند. به‌صورت مشخص در مورد ایران یا کره شمالی به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که اجازه ظهور و بروز خواسته‌های ترامپ به‌صورت صید درصد داده نشود.

تیم بایدن هم می‌تواند تیمی تعاملی باشد و افرادی مثل جان کری و از این دست افراد در دولت حضور پیدا کنند؛ یا حتی در بین دموکرات‌ها افرادی بیابند که تندتر باشند مثلاً اگر کسی مثل رابرت سنדרز که همان زمان اوباما هم بر سر موضوع برجام در مقابل وی قرار گرفت، سسمتی به عهده بگیرد یا به‌عنوان کسی باشد که بتواند ایده‌های اصلی خودش را ارائه بدهد یا افرادی مثل لیبیرمن در دولت باشند، شاید شرایطی را ایجاد کنند که بسیار دشوارتر از شرایطی باشد که در دولت دونالد ترامپ وجود دارد. پس تا ترکیب دولت مشخص نشود نمی‌توان اظهار نظر قطعی ارائه کرد و قفیمید که آیا ما با فرصت‌های بیشتری مواجه هستیم یا با تهدیدهای بیشتر؟ نکته دوم این است که هم دونالد ترامپ و هم جو بایدن برای جمهوری اسلامی ایران هم فرصت ساز هستند و هم تهدیدساز. این تصویری که ما در دولت ترامپ شرایط بسیار بدی خواهیم داشت و با امریکای بایدن شرایطمان تسهیل شد، تصور قطعا درستی نیست.

نکته سوم این است که این پیش فرض که ما اگر با امریکای ترامپ مواجه شویم و چون سیاست فشار حداکثری شکست خورده، پس بنابراین راه حل دیگری باقی نمی‌ماند جز جنگ و درگیری نظامی، حتماً باید در این پیش فرض تردید کرد. از دید امریکا، ابزار جنگ در قرن بیست و یکم متفاوت شده است؛ نه تنها در قبال ایران بلکه در قبال تمام تنش‌ها و مشکلات بین‌المللی. از این منظر، لازم است از سلاح‌های مخرب‌تر استفاده کرد؛ اما سلاح، دیگر الزاماً شلیک موشک یا بمباران هوایی نیست، البته در شرایط بسیار بسیار حاد و شدید چاره‌ای جز این موارد برای رئیس جمهوری باقی نمانده که دست به ابزار

نظامی ببرد و آن هم در زمانی است که شهروندان امریکایی با تهدیدات منطقه‌ای و تهدیدات موشکی را می‌شود کنترل و مهار کرد، اما مسأله تکثیر هسته‌ای مسأله‌ای متفاوت و خطرناک‌تر است که لازم است به هر نحو جلو آن گرفته شود. چنان که در بحث از گزینه دوگانه جنگ و هسته‌ای شدن مطرح شد، وقتی این تحلیل به سطح ادراکات امنیتی امریکا وارد شد و تیم اوباما به این نتیجه رسید که جنگ بسیار مشکل ساز است و هسته‌ای شدن، به‌عنوان تهدیدی بزرگ، بسیار واقعی است، مجبور به تعامل شدند، آن هم در سطحی که پیش شرط‌ها تا حد زیادی کنار گذاشته شد و حتی بحث براندازی نظام هم از اولویت خارج گردید. این همه، نتیجه گزینه معتبری بود که ایران در مقابل امریکا قرار داده بود. بدیهی است که هر اندازه این گزینه‌ها معتبر شود، در آینده چه ترامپ و چه بایدن رئیس‌جمهور باشند، رویکرد امریکا نسبت به ایران اثرگذار خواهد بود.

در مواجهه با ایده «تعهد در برابر تعهد»، از سوی ایران، بحث غرامت و ماس به ازای جبرانی در برابر نقض تعهد مطرح شد که اگر چه از سوی آقای ظریف مطرح گردید اما لازم است در سطوح بالاتر هم مطرح شود. در واقع باید این شرایط ترسیم بشود که اگر امریکای ترامپ با امریکای بایدن، جویای تعامل با ایران است، باید به فکر جبران مافات باشد. به‌عبارتی دیگر، چون ایران در عین نقض برجام از طرف امریکا به آن وفادار ماند، این امریکا است که باید متعهد به ایده «تعهد در برابر تعهد» شود اما به‌صورت معکوس؛ یعنی امریکا در برابر ایران متعهد شود؛ به اضافه شرط دیگری که باید مطرح شود؛ چون در غیر این صورت هیچ ضمانتی وجود نخواهد داشت که حتی اگر هریس در ۲۰۲۴ رئیس‌جمهوری شود، امریکا دوباره نقض عهد نکند و تحریم‌های دیگری اعمال نشود.

برای ایجاد و تعمیق شکاف‌های داخلی پیش می‌رود که از طرفی فشار بر ایران را تشدید می‌کند و در عین حال سیاست متمرکزی است که در تعامل با اروپا و همراهی اروپایی‌ها با امریکا پیش خواهد رفت.

البته اگر چه بحث در مورد مسائل منطقه‌ای اولویت دوم یا سوم تیم بایدن است، رقبای و دشمنان منطقه‌ای ایران بسیار از این گفتمان بینامگ شده اند؛ چون اعتقاد دارند اتفاقاً باید مسائل منطقه‌ای اولویت پیدا کند. مثلاً رژیم صهیونیستی، سیاست جهت‌دهی به رویکرد خاورمیانه‌ای امریکا را در سال‌های گذشته از طریق هدف قرار دادن نیروهای ایرانی و نیروهای متحد ایران در عراق و سوریه و سایر مناطق دنیال کرده است؛ هدف از این اقدامات در اولویت نگاه داشتن مسائل منطقه‌ای در رویکرد امریکا در قبال ایران بوده است و تا حدود زیادی هم در این زمینه موفق بوده است؛ تا آن جا که به هر حال، منجر به تمرکز رویکرد امریکای ترامپ بر ایران

در قالب سیاست یک «بسته» دیدن ایران در رویکرد «همه با هیچ» و فشار حداکثری شده است. طبیعی است که رقبای منطقه‌ای ایران این رویکرد را بسیار بیشتر می‌پسندند و آن را به سود خود در راستای بازترسیم موازنه و نظم منطقه‌ای علیه ایران می‌بینند. مبتنی بر این نگاه است که حتی روند عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با اعراب در این راستا بوده که برگ‌های برنده ترامپ در دوره انتخابات را افزایش دهد. به‌هر حال، این ریسکی است که دشمنان

و رقبای ایران در منطقه برای کمک به ترامپ پذیرفته‌اند و شکست ترامپ طبعاً برای آنها ریسک‌های جدی به‌همراه دارد. گزینه سومی البته با احتمال وقوع کمتر وجود دارد و آن اینکه با توجه به گفتمان خاص ترامپ، وضعیت مغشوش و نامطمئن در مورد نتایج انتخابات و ناآرامی‌های بعدی ناشی از آن رخ دهد. در چنین شرایطی، امریکا تا مدتی بر مسائل داخلی خود تمرکز خواهد کرد و فضای ایران برای گسترش گزینه‌های استراتژیکش بیشتر خواهد شد. تمرکز بر مسأله ایران، اولویت فعلی امریکا در سطوح رسمی نیست ولی در چنان فضایی، اساساً اولویت نخواهد بود؛ بنابراین فضای مانور ایران افزایش خواهد یافت و قضا برای گسترش گزینه‌های استراتژیک‌متصورتر خواهد بود.

نکته مهم در نقد عملکرد دولت ترامپ از طرف تیم بایدن این است که سیاست ترامپ در مورد ایران اثرگذار نبوده و به نتایج مطلوب نرسیده؛ چون به تعبیر آنها ایران در سطح منطقه و دفاعی فعال‌تر و خطرناک‌تر شده است؛ بنابراین ارئه مشوق‌هایی برای تغییر این وضعیت، ضروری است. در مجموع، هر قدر روند معتبر کردن گزینه‌های استراتژیک متنوع ایران در برابر امریکا سرعت یابد، اولویت حل مسأله ایران برای تیم بایدن افزایش پیدا خواهد کرد؛ و البته این امر در مورد تیم ترامپ نیز صادق است.

نکته دیگر اینکه، ایران در درون هیأت حاکمه امریکا به یک مسأله حزبی بدل شده است. دموکرات‌ها در مسیر نقد سیاست‌های ترامپ، تعامل متفاوت با ایران را دنبال می‌کنند و جمهوری خواهان هم در نقد سیاست‌های اوباما، سیاست خود را در قبال ایران درست‌تر و مؤثرتر از راییبی می‌کنند. این شرایط، طبعاً خطر‌ها و تهدیدات و در عین حال فرصت‌هایی ایجاد می‌کند؛ بنابراین این فضا و نقدهایی که

و اجماع‌سازی جهانی در برابر ایران، مسأله محوری و تفاوت اساسی تیم‌های بایدن و ترامپ خواهد بود. ترامپ در راستای فشار بر ایران، بر قدرت امریکا و استنادن بودن امریکا تأکید کرد، اما بایدن قدرت امریکا را در رهبری جامعه جهانی می‌بیند و بنابراین فشار بر ایران را از طریق اجماع‌سازی مدنظر قرار خواهد داد؛ رویکردی که مشخصاً در مقاله بایدن در سی‌ان‌ان مورد توجه بوده است.

طرح کلی مقاله بایدن که پیش از این منتشر شده بر ایده «تعهد در برابر تعهد» استوار است. اگر چه به نظر می‌رسد مخاطب اصلی این ایده ایران است، اما باید بیشتر از آن مخاطب را جامعه جهانی دانست. هدف «تعهد در برابر تعهد»، اجماع‌سازی در پیرونده‌ای بسیار حساس است. بایدن با بحث از تعهد در برابر تعهد، از یک سو رویکرد ترامپ را نقد کرده و از سوی دیگر پیش از رسیدن به کاخ سفید در راستای اجماع‌سازی حرکت کرده‌است.

در خصوص فشار بر ایران، این تیم هم مثل تیم ترامپ به این نتیجه رسیده است که فشار بر ایران جواب می‌دهد؛ بنابراین سیاست فشار را در کنار ارائه مشوق‌هایی تداوم خواهد بخشید، با این ذهنیت که ایران در برخی از پرونده‌ها کوتاه خواهد آمد و با فراهم شدن شرایط امتیازگیری از ایران، در نهایت تعامل امکان پذیر می‌شود. دموکرات‌ها معتقدند سیاست ترامپ در خروج از برجام و اعمال فشار حداکثری اشتباه بوده؛ اما به هر حال این سیاست، در کنار هزینه‌ها، فوایدی نیز داشته است؛ بنابراین باید از این نتایج و فواید استفاده‌بشود.

بر اساس چنین تحلیلی که مبتنی بر احتمال کوتاه آمدن ایران در برابر فشار و دادن برخی امتیازات است، فشار در کنار دادن مشوق و ایجاد اجماع بین‌المللی ادامه پیدا می‌کند؛ بنابراین تعهد در برابر تعهد به معنای این است که:

۱. ایران نباید به فکر ما به ازایی در برابر نقض تعهد امریکا باشد و غرامت و ما به ازایی دریافت نخواهد کرد. ایران اگر متعهد شود، امریکا هم در گام بعدی تحریم‌ها را کمتر خواهد کرد.

۲. بخشی از تحریم‌ها باید به‌عنوان رویکرد اعتمادساز، پیش از ورود به فرآیند دیپلماتیک با ایران رفع شود. بعد از آن ایران باید به تعهدات برجام برگردد تا امریکا گام به گام تحریم‌ها را رفع کند و به تعهدات برجامی برگردد؛ اما پس از این گام‌ها، نوبت گام‌های بعدی در مورد مسائل منطقه‌ای و مسائل دفاعی ایران فرامی‌رسد.

«تعهد در برابر تعهد» همچنین این نکته را القا می‌کند که این ایران است که باید گام اصلی را بردارد؛ چون به زعم آنها ایران ناقض برجام است و ابتدا باید به تعهدات برجام برگردد تا بعد امریکا متعهد شود. طبعاً چنین برداشت و رویکردی، سازنده نیست؛ چون هدف آن، از منظر خود، بازگرداندن ایران به برجام و تعهدات برجامی، متوقف کردن کلیت برنامه هسته‌ای ایران در بخش‌های تحقیق و توسعه و بخش‌های حساس طبق برجام و بازگشت به شرایط شهریهو سال گذشته پیش از فعال شدن گام‌های کاهش تعهدات برجامی ایران بعد از نقض عهد امریکا است؛ زیرا نگرش تیم بایدن آن است که بازگشت ایران به برجام باید پیش از رفع تحریم‌ها صورت بگیرد.

بحث بعدی، بحث منطقه‌ای است که یک بحث جدی است و تیم بایدن مرتب آن را مطرح می‌کند تا به نوعی فضای گفت‌وگو با ایران را ترسیم کند. تیم بایدن اعتقاد دارد ایران باید بپذیرد که رویکرد خود در منطقه را بتدریج روی میز مذاکره قرار دهد و با امریکا در مورد آن گفت‌وگو کرده و احتمالاً به توافق‌هایی در مورد آن دست یابد. در کنار بحث منطقه، ایران همچنین باید بپذیرد که در مورد برد موشک‌های خود و به طور کلی توان دفاعی خود وارد گفت‌وگو و توافق شود. طبعاً همه این موارد در فضای اجماع بین‌المللی و همراه با تلاش



خبرگزاری فارس